ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول: علی عالی ■ تلفن: ۱۴ـ۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷ـ۸۸۵۰۱۳۰۰ـ۸۸۷۴۶۵۸۳ ■ انتشارات: ۵و۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ـ۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸/ صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

@iranvarzeshii

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 3000 45 12 13

شنبه ۱۶ اسفند - ۱۳۹۹ شماره ۶۷۱۴

WWW.INN.IR

info@inn.ir

دیگر رسانه‌ها

امیرحسین خدیر

چرا محمود فکری، «نَخواستنی» بود؟

استقبال بازیکنان و هواداران تیم فوتبال استقلال از کنار گذاشتن مثلث «محمود فکری، پرویز مظلومی و صمد مرفاوی» از هدایت و سرپرستی استقلال و جایگزینی فرهاد مجیدی را تنها نمی‌توان به نتایج ونوع بازی استقلال در این چند ماه یا گفتار و رفتار محمود فکری یا لذت نبردن هواداران نسبت داد اگرچه اینها همه هست.

محمود فکری را در یک کلمه می‌توان «نخواستنی» دانست و اگرچه محبوبیت، برای تضمین موفقیت فرهاد مجیدی در دوره جدید کافی نیست اما خواستنی شدن یک بازیکن یا مربی هم به آسانی به دست نمی‌آید و در بیان تفاوت جایگاه فکری و مجیدی نزد هواداران، این جمله طعنه‌آمیز هوادار مشتاقی که از راه دور خود را به محل تمرین استقلالی‌ها رسانده بود قابل تأمل است اگرچه می‌دانیم از اغراق خالی نیست: «باختن با فرهاد مجیدی بهتر از بردن با فکری است»!

درباره دلایل ناکامی و نامحبوبی محمود فکری و دستیاران او که در قالب یک مثلث آمده بودند تا از فرصت ممنوعیت استخدام مربی خارجی بیشترین بهره را ببرند این چند مورد را می‌توان یادآور شد:

۱. چنانکه پیش از این و قبل از کنار گذاشتن «میلیچ» هم به صراحت نوشتم، فکری و مرفاوی و مظلومی خارجی‌ستیزند و با بازیکن خارجی میانه‌ای ندارند چون از کار کردن با آنها معذب‌اند و احساس می‌کنند متاعی برای ارائه به آنها در چنته ندارند. از این رو کنارشان می‌گذارند تا در معرض مقایسه قرار نگیرند.

۲. محمود فکری ارتباط مناسبی با بازیکنان نداشت. فقدان کاریزمای لازم از همان ابتدا هویدا بود. در یک فیلم سینمایی تا بازیگر دیالوگ مورد نظر کارگردان را بر زبان نیاورد و آنچه را که کارگردان خواسته اجرا نکند، برداشت‌ها تکرار می‌شود ولو ۲۰ بار. فیلم، متعلق به کارگردان است و همه جا حضور دارد تا بازی بگیرد. در فوتبال اما هر قدر هم مربی قبل از بازی و بین دو نیمه نکاتی را بگوید و طرحی را بریزد، باز بازیکن است که در میدان بازی می‌کند و اصطلاحاً بازی را درمی‌آورد. اگر دل بازیکن با مربی نباشد هر قدر هم او بیرون زمین داد و فریاد و تقلا کند به گوش بازیکن نمی‌رود.

۳. تغییر مدام سیستم بازی هم نشان می‌داد محمود فکری طرح ذهنی ندارد تا به اجرا بگذارد و می‌خواهد در عمل کاستی‌ها را رفع کند و در زمین به دنبال طرح است. این بی‌ثباتی در حالی است که در فوتبال مدرن مربیان به ثبات سیستم خود بسیار حساس‌اند و در قبال آن وسواس دارند. مضحک‌تر از همه وقتی بود که در پاسخ به این پرسش که چرا مدام سیستم بازی را تغییر می‌دهد، می‌گفت: «من به سیستم‌ها اعتقاد ندارم و می‌خواهم ۲۲ محمود فکری داشته باشم!»

به یاد آوریم که وقتی از استراماچونی سؤال شد آیا تصور نمی‌کنید «سه، پنج، دو» برای تیم شما مناسب نیست، مرد ایتالیایی در جواب گفت: «آنقدر پافشاری می‌کنم تا جا بیفتد. اشکالات با تمرین بیشتر کم می‌شود.»

۴. اشتباه فاحش دیگر فکری این تصور بود که همه بازیکنان باید حداقل برای یک بار فیکس بازی کنند. در حالی که طبیعت برخی بازیکنان این است که یار ذخیره باشند و در همان دقایق محدود و کمتر از کل بازی که وارد زمین می‌شوند، نقش آفرینی می‌کنند و گل به ثمر می‌رسانند.

استراماچونی، رضاوند و سجاد آقایی را به عنوان یار ذخیره به زمین می‌فرستاد و نتیجه می‌گرفت. همین سجاد - که استقلال او را به راحتی از دست داد- در بازی‌هایی که به عنوان ذخیره وارد میدان شد، بارها گل زد یا نوع استفاده فرهاد مجیدی از ارسلان مطهری به عنوان یار تعویضی. دیاباته اما به عکس وقتی فیکس بازی می‌کرد مؤثرتر بود تا وقتی به عنوان یار تعویضی می‌آمد.

محمود فکری در دوران بازی هم به هوش بالا شهرت نداشت و بیشتر از جسم خود مایه می‌گذاشت و به عنوان مربی هم توقع داشت بازیکن، جان بکند نه اینکه هوشمندانه بازی کند.

۵. چون ویروس کووید ۱۹ مانع حضور تماشاگران در ورزشگاه‌ها شده، محمود فکری هم شاید تصور می‌کرد این یک فرصت برای اوست تا بی‌اعتنا به خواست تماشاگر و هوادار کار خود را انجام دهد. نه نگران «هو» باشد، نه تشویق بازیکنی که او به میدان نمی‌فرستد و نه «حیا کن و رها کن»ها. درست است که هوادار و تماشاگر نبود اما صفحات مجازی بود و هست. با این تفاوت که در استادیوم شعاری می‌دادند و می‌رفتند ولی در فضای مجازی هستند و یک گروه کوچک می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۶. کادری که برای همکاری انتخاب کرد هم در ناکامی فکری بی‌تقصیر و بی‌تأثیر نبود. انتخاب‌های او بیشتر به ادای دِین و رفیق بازی می‌مانست اگر به حساب این نگذاریم که می‌خواست خاطر خود را از آلترناتیوهای احتمالی در صورت ناکامی آسوده کند.

صمد مرفاوی کدام موفقیت را کسب کرده و چه حرفی دارد جز اینکه هر شکست را به فضای مسموم فوتبال نسبت دهد؟ چه گلی زده به سر تیم‌هایی که سرمربی‌شان بوده که فکری توقع داشت برای او بزنند؟

امید دفتری را با کدام سابقه آورد؟ درباره حنیف عمران‌زاده و آرش برهانی نیاز به توضیح نیست. مگر می‌توان هر بازیکن سابق را وارد کادر مربیگری کرد؟

سعید عزیزیان را هم در حالی مربی دروازه‌بانان کرد که با بازیکنان اصطکاک داشت و مجموعه عوامل سبب شد که رشته کار از دست محمود فکری خارج شود.

۷. پرهیز فرهاد مجیدی از تکرار این نوع چیدمان و دعوت از فراز کمالوند نشان می‌دهد که او راه متفاوتی برگزیده است. فراز در مدیریت فنی سابقه و تجربه بالایی دارد و می‌داند با هر بازیکن چگونه رفتار کند. جاسم کرار با هر تیمی که در آن بازی کرد به مشکل برخورد جز تیم‌هایی که فراز کمالوند بالای سر آنها بوده است.

خود فرهاد چون می‌داند در کنفرانس‌های خبری و رودررویی با خبرنگاران ضعف دارد، شخصی را به کادر اضافه کرده تا این ضعف را بپوشاند.

کاری که محمود فکری نکرد و در رودربایستی مانده بود.

همه اینها را نوشتم تا بگویم مشکل محمود فکری نتایج او نبود تا برخی مقایسه کنند یا بگویند باید فرصت می‌یافت. او لذت تماشا و پیگیری فوتبال را البته ناخواسته و به سبب تجربه کم و آموزش ناکافی از هواداران گرفته بود تا جایی که برخی بردن با او را هم دوست نداشتند. فوتبال با روح و جان بازیکن و هوادار سر و کار دارد و امری مکانیکی نیست. مهمترین غفلت و خطای محمود فکری همین بود وگرنه برد و باخت همیشه هست.

(خلاصه یادداشتی که پیش در سایت عصرایران منتشر شده است)

عکس روز

موتورکراس سمنان

رقابت‌های موتورکراس طرفداران خاص خودش را دارد و البته پر است از جذابیت و هیجان. دیروز عصر رقابت استانی موتورکراس در چند کلاس مختلف به میزبانی پیست موتور سواری سرخه در استان سمنان برگزار شد که با استقبال خوبی هم همراه بود.

عکس‌ها را اسماعیل طحان برای باشگاه خبرنگاران گرفته است.

کاریکاتور

عمر ممانی

هنوز درست معلوم نیست توخل از بدو ورودش به چلسی چه تغییرات مهمی نسبت به لمپارد در تمرینات تیم داده اما هرچه هست حالا چلسی تیم قدرتمندی شده که مهارنشدنی است. او پنجشنبه شب مچ استادش کلوپ را هم خواباند و حالا اعلام کرده است سال دیگر تیمش مدعی قهرمانی خواهد بود.

در چنین روزی

۱۶ اسفند ۱۳۸۸

نایب قهرمان ایران در جام جهانی کشتی آزاد با باخت تقوی

تیم ملی کشتی آزاد ایران عصر یکشنبه در فینال رقابت‌های جام جهانی سال ۲۰۱۰ مسکو با حساب پنج بر دو مقابل تیم روسیه تن به شکست داد و به نایب قهرمانی این دوره از رقابت‌ها رضایت داد.

به گزارش خبرنگار ایرنا و به نقل از سایت اختصاصی فیلا از مسکو، در این دیدار حسن رحیمی در وزن ۵۵ کیلوگرم و رضا یزدانی در ۹۶ کیلوگرم صاحب پیروزی شدند.

همچنین سعید احمدی در ۶۰ کیلوگرم، مهدی تقوی در ۶۶ کیلوگرم، صادق گودرزی در ۷۴ کیلوگرم، احسان لشگری در ۸۴ کیلوگرم و محمدرضا آذرشکیب در وزن ۱۲۰ کیلوگرم در مقابل حریفان خود مغلوب شدند.

در وزن ۶۶ کیلوگرم، اتفاق دور از انتظاری افتاد که در این میان مهدی تقوی قهرمان سال ۲۰۰۹ جهان از ایران در دو تایم پی در پی و با حساب یک بر صفر و شش بر صفر نتیجه را به آدام باتیروف از روسیه واگذار کرد.

در وزن ۷۴ کیلوگرم هم صادق گودرزی دارنده مدال برنز وزن ۷۴ کیلوگرم سال ۲۰۰۹ جهان در دانمارک در سه تایم و با نتایج ۲ بر صفر، شش بر سه و صفر بر یک، کشتی را به آنور گدویف از روسیه واگذار کرد.

اما در وزن ۹۶ کیلوگرم رضا یزدانی دارنده دو مدال برنز سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ جهان در وزن ۸۴ کیلوگرم به مصاف گئورگی کیتایف رفت که موفق شد این حریف کهنه‌کار و قدیمی خود را که چند بار به وی باخته بود، در سه تایم و با نتایج ۲ بر صفر، یک بر سه و پنج بر ۲ شکست دهد.

رشته توئیت

سامان موحدی راد

فکری نخواست و نتوانست

مجیدی، یک امیدواری کوچک

پاییز سال قبل وقتی استراماچونی از ایران رفت و استقلال به فرهاد مجیدی رسید، همه ناراحت بودند. وضعیت چنان بود که فرهاد مجیدی با این سطح از محبوبیت در میان هواداران هم لازم بود خودش را اثبات کند. حالا یک سال بعد و در یک زمستان دیگر استقلالی‌ها خوشحال هستند که فرهاد مجیدی به تیم‌شان برگشته است. در این یک سال چه بر استقلال گذشته است که چنین شده. شاید یکی از مهم‌ترین پیام‌های این آمد و شدها این باشد که فرهاد مجیدی توانسته خودش را از نظر فنی به تماشاگران و هواداران استقلال ثابت کند. چیزی که محمود فکری نتوانست از پس آن برآید. در واقع محمود فکری در چند ماهی که در استقلال حضور داشت با عملکرد عجیب خودش هم رختکن تیم و هم سکوها را از دست داد؛ مسأله‌ای که فرهاد مجیدی با آن فاصله زیادی داشت. فرهاد مجیدی در استقلال به دنبال پافشاری دگم و کورکورانه روی ایده‌های خودش نبود. چیزی که به محمود فکری آسیب فراوانی زد. فکری حتی تا روزپایان حضورش هم نپذیرفت که کادرفنی‌اش به شدت ضعیف است و آدم فنی و تاکتیکی رونیمکت ندارد. کسی که بتواند به او توصیه‌های مفیدی بکند و در مواقع فشار و استرس کمک کند تا ورق برای تیم بازگردد.

این اما در استقلال فرهاد مجیدی در نیم فصل دوم فصل گذشته اصلاً به چشم نیامد. او تیم آماده استراماچونی را تحویل گرفته بود ولی اصلاً ادعایی مبنی بر اینکه قصد دارد تیم دیگری بسازد یا به هر ترتیب اثر استراماچونی در تیم را کم کند را در پیش نگرفت. همین مسأله هم به او کمک کرد تا نتایج قابل قبولی بگیرد و به مدد همان نتایج هم حالا هواداران استقلال خواهان حضور مجدد او هستند.

با این حال حضور فرهاد مجیدی در استقلال با چند سؤال اساسی هم مواجه هست. مهم‌ترین نکته این است که ما هنوز نمی‌دانیم فرهاد مجیدی چطور مربی‌ای است. او هنوز نتوانسته سبک مربیگری و فوتبالی خودش را در فوتبال ایران جابیندازد. به این دلیل واضح که او همیشه فرصت کوتاهی برای حضور داشته است. در اولین حضورش این فرصت را مدیران استقلال از او گرفتند و در دومین حضورش خودش عامل این مسأله شد. چیزی که استقلالی‌ها را به شدت نگران کرده و مذاکره با فرهاد مجیدی را در ابتدای فصل هم در هاله‌ای از ابهام قرار داد. فرهاد مجیدی باید بداند که استقلال این روزها بیشتر از هر زمان دیگری به یک ناجی فداکار نیاز دارد. کسی که پای روزهای سخت تیم بایستد و برپا آن بجنگد. نه اینکه با کوچکترین ناملایمتی تیم را رها کند و برود. استقلالی‌ها به خوبی می‌دانند که در این سال‌ها آنها بیش از هر چیزی از ناحیه مدیریت تیم ضربه خورده‌اند و تکرار رفتارهای نابجایی مثل آنچه سعادتمند در آستانه فینال جام حذفی انجام داد، باز هم ممکن است رخ بدهد. در چنین شرایطی چه کسی باید کنار استقلال بایستد؟ مدیرانی که ربطی به خانواده استقلال ندارند یا ستاره‌هایی مثل فرهاد مجیدی که می‌توانند تیم را نجات دهند.

تک به تک

میعاد نیک

تعویضی که باید زودتر انجام می‌شد

هت‌تریک برای نجات استقلال

برکناری محمود فکری از هدایت تیم استقلال برآیندی از رفتارهای عجیب‌وغریب او و استمرارش بر نپذیرفتن انتقاداتی بود که به‌حق بر سبک بازی و روند نتیجه‌گیری تیمش وارد می‌شد. مجموعه رفتارهای دیکتاتورمآبانه و اتکا بر روش‌های نخ‌نما شده برای فرارهای روبه‌جلو توسط سرمربی پیشین آبی‌ها، باعث شد تا او و کادرفنی‌اش به‌کلی فِید شوند و جوری در اذهان عمومی بسوزند که حتی علی‌رضا منصوریان هم با آن سِیر نزولی و اُکت‌های ناملموس‌اش تخریب نشده بود. مهمترین علت اخراج محمود فکری از رختکن تیم استقلال به مسائلی بازمی‌گشت که سرمربی آبی‌پوشان در مدیریت آنها از کفایت لازم برخوردار نبود. تیم فکری نه‌تنها بَد بازی می‌کرد و به هزار ترفند و حیلت متوسلَ می‌شد تا نتیجه بگیرد، بلکه از حداقل شخصیت لازم برای مقابله با بحران‌های همیشگی پیرامون تیم‌های بزرگ هم برخوردار نبود تا برای بار سوم نوبت به آلترناتیو همیشگی سکوهای آبی برسد. فرهاد مجیدی پروژه‌های ناتمام زیادی در تیم استقلال داشته و برخی هواداران خاطرات خوشی از او به یاد ندارند اما این گذرگاه برای ۷ مقدس آبی‌ها یکی از صعب‌العبورترین مراحلی است که می‌تواند پایانی شیرین و مقصدی زیبا به‌همراه داشته باشد؛ درست به همان میزان که ممکن است سرمربی خوش‌پوش و جوان تیم استقلال را به قعر سیاه‌چاله فراموشی و تنفر تبعید کند. فرهاد مجیدی طی ۲ دوره اخیر حضورش در کادرفنی استقلال به‌عنوان سرمربی هنوز روش خاص و معادلات جدیدی را از خودش به‌عمل نیاورده و بیشتر ادامه دهنده خط‌مشی و مسیر مربیانی بوده که پیش از او سکاندار هدایت استقلالی‌ها بوده‌اند اما این سرمربی جوان نشان داده که از جسارت بالا و قدرت رهبری خوبی برای مدیریت بحران در اردوگاه آبی برخوردار است و با تکیه بر کاریزمای ذاتی‌اش می‌تواند به آرامی تغییرات مهمی را در ساختار عملکرد و نمایش آبی‌پوشان ایجاد کند. تصمیم به برکناری محمود فکری شاید خیلی زودتر از هفته ۱۶ لیگ برتر می‌بایست اتخاذ می‌شد لکن جلوی ضرر را از هرکجا که بگیری، منفعت است. مجیدی هت‌تریک کرد تا به داد استقلال برسد و باید حداقل ۱۴ بازی دیگر منتظر بمانیم تا وزن کادرفنی جدید آبی‌ها مشخص شود.

پرونده

گزارش

سام ستارزاده

بازگشت سه باره فرهاد

دور باطل

با نگاه به آنچه بر اردوی آبی‌ها در دو سال گذشته رخ داد، می‌توان سقوط آزاد را در آرزوها و رؤیاهای آنان دید. همان هوادارانی که کمی پس از شب یلدای سال گذشته از رفتن آندرآ استراماچونی قلبشان شکسته بود و با چشمانی پر از یأس به روی مهاجم محبوب دهه گذشته خود آغوش گشودند، در روزهای واپسین سال جاری، از بازگشت همان چهره، یعنی فرهاد مجیدی، اشک شوق ریختند و بی‌توجه به کرونایی که بر خیابان‌های شهر سایه افکنده، نخستین تونل محبت را پشت در پارکینگ ساختمان سعادت‌آباد برای وی افتتاح کردند.

این سومین فصل متوالی است که هفت محبوب آبی‌ها در نیم‌فصل دوم لیگ و در شرایط اضطراری باشگاه، مسئولیت دشوار هدایت استقلال را روی دوش خود می‌گذارد؛ توالی‌ای که او را به‌قولی بدل به «ناصر الجوهری» آبی‌های پایتخت کرده است اما فارغ از دید آماری به رفت و بازگشت‌های مجیدی در استقلال (چه به‌عنوان یک بازیکن یا مربی)، سؤال اصلی که مطرح است و شاید این روزها آنطور که باید به آن پرداخته نمی‌شود، این است: «اگر قرار بر بازگشت مجیدی بود، اصلاً وی چرا باید شش ماه قبل تیم را ترک می‌کرد؟»

از دید خود سرمربی جدید آبی‌ها، پاسخ این پرسش هم روشن و هم قابل درک است. پس از پیروزی در شهرآورد و صعود به فینال جام حذفی، هنگامی که به‌جای تشکر، زحمات مجیدی با پررنگ ساختن شایعه توافق برای بازگشت استراماچونی داده شد، می‌توان گفت مجیدی تصمیم درستی گرفت که استعفا داد تا نشان دهد تعلقی به کسب جایگاه در استقلال ندارد و قصد ندارد به قیمت ستاندن فرصت ترقی تیمش بر منصبش چنگ بزند. واضح بود که اختلافات شدید میان وی و احمد سعادتمند، عامل اصلی استعفای مجیدی بود اما کسی متوجه نشد که چرا هفت آبی‌ها حتی پس از برکناری سعادتمند از مدیر عاملی آبی‌پوشان هم حاضر به بازگشت به نیمکت نشد؛ و یا شاید هم به محمود فکری و کادرش ترجیح داده نشد.

با توجه به قانون منع جذب مربیان خارجی، فرهاد مجیدی نسبت به دو رقیب اصلی خود، محمود فکری و امیر قلعه‌نویی که نمایش تیم‌هایشان از حیث فنی حتی در قیاس با استقلال ناکام لیگ‌های سیزدهم و چهاردهم متفاوت و رو به جلو نبود، مطمئن‌ترین گزینه برای عبور دادن پسران آبی از کوران رقابت‌های سخت داخلی و آسیایی پیش‌رو است. ضعف‌هایی که در سال گذشته و در مدیریت بحران، مدیریت حواشی بازیکنان و واکنش‌ها و تصمیم‌های احساسی در مجیدی دیده شد نیز انتظار می‌رود با باتجربه‌تر شدن خودش و اضافه‌شدن مدیر فنی کاریزماتیک و متجربی همچون فراز کمالوند کمتر به چشم بیایند.

حقیقت تلخ اما آن است که وضعیت آبی‌ها حادتر از آن است که انتظار حل تمام مشکلات باشگاه را با یک خانه‌تکانی روی نیمکت آنان داشته باشیم. مدیریت باشگاه همچنان به‌دست افرادی است که به‌سادگی گذاشتند آبی‌ها در یک‌قدمی دستیابی به جام حذفی، به‌جای برداشتن گام آخر خود، یک دور باطل را شروع کنند؛ دور باطلی که با رسیدن اختلاف امتیاز استقلال با رقیب سنتی در کورس قهرمانی به ۶، به پایان خود هم رسید. فرهاد مجیدی خود را سرمربی‌ای نشان‌داده که دلسوزانه با کاستی‌ها و سوءمدیریت‌ها بجنگد. بازگشت مهربانانه وی به خانه، قطعاً به‌منزله پایان منازعاتی از این دست نخواهد بود.

پنالتی

مازیار گیلکان

شیرینی حضور مجیدی تمام شد کار شروع شد

بازگشت فرهاد مجیدی به استقلال شاید شیرین‌ترین اتفاق زندگی حرفه‌ای او در مربیگری باشد اما فارغ از این شیرینی، او کار ترسناکی را شروع کرده و درباره آینده به خوشبینی نیاز ندارد، بلکه با واقعیتی مواجه است که از یک پروژه بزرگ و دشوار خبر می‌دهد.

یک لحظه تصور کنید استقلال مقابل فولاد بازنده باشد و به فرض فاصله‌اش با صدرنشین ۹ امتیاز شود. آنگاه پروژه قهرمانی استقلال با فرهاد مجیدی به فرآیند فنی بزرگی در استقلال نیاز دارد که بتواند چنین فاصله‌ای را جبران کند و سبقت بگیرد.

فرهاد مجیدی برای از دست رفتن قهرمانی به استقلال نیامده است اما به دست آوردن قهرمانی نیز نمی‌تواند توقع قطعی از او باشد یا توانایی او به اندازه تصور قهرمانی قطعی در این فصل هنوز باور نشده است.

توجه کنیم که مجیدی اولین تجربه‌های مربیگری‌اش را پشت سر می‌گذارد و عمر سرمربیگری‌اش به یک فصل نمی‌رسد و این نکته یعنی تجربه هنوز به کار او اضافه نشده است.

فرهاد مجیدی فقط با کیفیتی مقبول می‌تواند در مربیگری به محبوبیت برسد و برای این کار انتخاب او فراز کمالوند است. فرهاد در نیم‌فصل دوم لیگ گذشته نیز فراز کمالوند را به عنوان مشاور آنلاین در کنار خود داشت اما در شروع پروژه تازه، او را به عنوان مهمترین همکار فنی خود به استقلال آورده است، در نقشی که هنوز تعریف دقیقی ندارد؛ دستیار یا مدیرفنی؟

این نکته در آینده می‌تواند تیم را دچار سؤالات و حاشیه‌هایی کند و بهتر است از روز اول نقش‌ها روشن باشند. مثلاً تا روز آخر همکاری محمود فکری و صمد مرفاوی کسی نفهمید که مرفاوی دستیار فکری است یا مدیرفنی؟ مسئولیت‌های این دو نقش تعاریف مختلفی دارد. نمی‌دانیم فرهاد مجیدی و فراز کمالوند به چه تعریفی رسیده‌اند. در استقلال نقش‌های دیگری نیز باید روشن باشد، مثل نقش صالح مصطفوی در کنار فراز کمالوند. باید پرسید اگر پیروز قربانی از حضور کمالوند دلخور نمی‌شد و به استقلال می‌آمد، نقش او چه بود؟ دستیار اول یا دستیار دوم و سوم؟

فرهاد مجیدی باید این موضوعات را دقیق بررسی کند و تعاریف مشخصی در کادرفنی داشته باشد، وگرنه خیلی زود سوءتفاهم‌ها برای خودش نیز ایجاد خواهد شد و همچنین برای همکارانش.